

هنر انتقادی یا برهنه‌ها

بررسی وضع کاریکاتور بعد از انقلاب در میزگردی با
محمد حسین نیرومند و سید مسعود شجاعی طباطبایی

■ قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی وضعیت کاریکاتور در ایران چگونه بود، مخاطبینش چه کسانی بودند و نوع عرضه‌اش به چه صورت بود؟

سید مسعود شجاعی طباطبایی: قبل از انقلاب کاریکاتور را به دو دسته کلی تقسیم می‌کردند، کاریکاتورهای ژورنالیستی و کاریکاتورهای باشرح که آنها هم باز دو دسته است یک دسته که برمی‌گشت به نشریه توفیق که از جایگاه مردمی برخوردار بود و نشریه دیگر به اسم کاریکاتور که مسوول آن آقای «دولو» بود که جنبه دولتی داشت و حمایت می‌شد جنبه‌های فکاهی و هجوآمیز که گاهی نزدیک می‌شد به مسائل خیلی سطحی و حتی بدآموز از این جهت که نشان دادن تصاویر عریان و... جاذبه‌هایی ایجاد می‌کرد که به هر جهت اینها را وقتی مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که توفیق از یک حدی معمولاً پایش را فراتر نمی‌گذاشت ولی مجله کاریکاتور مقداری در این قضیه زیاده روی می‌کرد و به هر صورت نتوانست به مخاطب جنبه‌های مؤثری از کاریکاتور را منتقل کند.

اما کنار این اتفاقات یک جریان دیگر هم بود که اصطلاحاً به آن کاریکاتورهای روشنفکری می‌گفتند که آن زمان کاریکاتوریست‌هایی مثل محمصص و تب‌هایی از این دست نوعی از کاریکاتور را مطرح کردند که به زعم خودشان جنبه‌های هنری‌اش می‌چربید به جنبه‌های دیگر تا جایی که آنقدر کاریکاتور پیچیده شد و آن قدر به قول خودمان روشنفکری شد که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن‌ها سر در بیاورد. چون کاریکاتور با تعریفی که ما داریم این است که در ساده‌ترین حالت به شکلی یک مفهوم طنزآمیز را به مخاطب ارائه کند. اگر خارج شود از این مرزها باید اسم دیگری برایش انتخاب کرد.

حسین نیرومند: من صحبت‌های آقای شجاعی را به نوع دیگر تقسیم‌بندی کنم، در واقع کاریکاتور دهه پنجاه به چند عامل مرتبط می‌شود.

من از یک منظر دیگری می‌خواهم نگاه کنم. نشریه‌ای به نام توفیق یا نگاه توده‌ای که دارد و موضوعات سیاسی را به صورت کاملاً قابل اعتنا مطرح می‌کند و حتی آدم‌هایی مثل دکتر شریعتی را وامی‌دارد که نسبت به این نشریه با نوشتن مقاله‌ای ادای دین کند، طبیعی است که این نشریه در آن فضایی که اوج قدرت پهلوی است نمی‌تواند زیاد ادامه حیات بدهد. اما آنها زورنگ‌تر از این هستند که نشریات را توقیف کنند یا اینکه مقابله قهرآمیز داشته



نیرومند: دکتر شریعتی کم‌دی را هنر پابره‌ها و پاپتی‌ها و توده‌ها می‌داند و این طور نتیجه می‌گیرد که کاریکاتور هنر توده‌هاست هنر همین آدم‌های پابره‌هاست

باشند. می‌آیند از روش‌های بسیار آگاهانه استفاده می‌کنند و از درون حاکمیت کسی که نماینده مجلس و کاریکاتوریست هم هست را انتخاب می‌کنند که یک نشریه کاریکاتوری را تاسیس بکند تا جای خالی توفیق را پر کند و نشریه کاریکاتور متولد می‌شود. من یک پراکنش بازکنم در مطلبی که دکتر شریعتی در مورد کاریکاتور می‌نویسد، می‌گوید که هنر به دو قسمت تقسیم می‌شود: هنر کم‌دی و هنر تراژیک. هنر تراژیک را هنر آدم‌های والاتبیار، آدم‌های ثروتمند و متمول و طبقه برتری می‌داند که پایگاه توده‌ای نداشت و وقتی پایگاه توده‌ای نداشته باشد محدود به یک سری خواص می‌شد. مثلاً در سینما، نقاشی یا گرافیک آدم‌های خاصی هستند. و کم‌دی را هنر پابره‌ها و پاپتی‌ها و توده‌ها می‌داند و این طور نتیجه می‌گیرد که کاریکاتور هنر توده‌هاست. هنر همین آدم‌های پابره‌هاست؛ در واقع برای اینکه این را از او بگیرند معنا را از کاریکاتور گرفتند یعنی آمدند دامن زدن به یک جریان از هنر کاریکاتور که آقای شجاعی هم اشاره کردند که از معنا تهی شد و بیشتر فرم‌گرایی بود که این البته در دنبال آن جریان هنری که حاکم بر فضای فرهنگی آن روز بود طبقه بندی می‌شود و نمودش در کاریکاتور این گونه جلوه‌گری کرد؛ خوب بعد نشان داد که تمام کسانی که در این امر دخیل بودند بویژه محمصص که سردمدار این جریان بود، خیلی زود فهمید که کاریکاتور اساسش مفهوم است و معنا. وقتی شما معنا را از کاریکاتور بگیری دیگر کاریکاتور نیست و یک چیز دیگر است.

پس دو جریان اینجا ایجاد شد یکی کاریکاتور مطبوعاتی، دوم کاریکاتورهایی با مفاهیم قالب روشنفکری. هم‌زمان فکر می‌کنم در این دوران کاریکاتورهای نمایشگاهی برای افرادی که می‌خواهند مستقل باشند ایجاد می‌شود و نمایشگاههایی ایجاد می‌شود که مثلاً تالار عبید در دانشکده هنرهای زیبا هست که کاریکاتوریست‌های جوان بصورت معدود نمایشگاههایی راه می‌اندازند.

ولی خوب کاریکاتور قبل از انقلاب اصلاً توده‌ای نیست؛ و هنرمندان آن با پشتکار، جسارت یا زمینه‌های خاص اجتماعی به این کار وارد شده‌اند. مثلاً همین آقادی دولو - مجله کاریکاتور - دولو قاجار است و تیار خاصی دارد که به اینجا می‌رسد. البته چون کاریکاتور به هر حال ذاتش انتقاد سیاسی است طبیعی است که به لحاظ مفهومی در ایران در آن مقاطع خاص بیشتر مفاهیم کلی را در نظر می‌گیرد و کمتر وارد جزئیات و مسائل روز می‌شود. به همین دلیل است که بیشتر نمادین کار می‌کنند - آنهایی که

جسارت دارند - و آنهایی هم که وابسته هستند طبیعتاً بانی کاریکاتور فکاهه و کمیک و گاه می‌تدل هستند و شاید اگر بفکاهید نوع کاریکاتورهای قبل از انقلاب را احصاء بکنید هفتاد، هشتاد درصدش شاید موضوعات می‌تدل است. داستان تا سال تقریباً ۵۶ به این منوال است.

طبیعی است که با شرایط خاصی که رژیم گذشته ایجاد کرده بود کاریکاتور به این سمت برود، به عبارت دیگر تحلیل مان نسبت به کار- آدم‌های قبل از انقلاب نباید برای امروز صورت بگیرد. برای درک درستی از شرایط آن موقع فرض کن ساواک چه می‌کرد با افرادی که بخواهند حرفی مخالف تفکر آنها بزنند.

یک عده کاریکاتوریست هم بودند، که آمدند شروع کردند به نقد کاریکاتورها بصورت نوشتاری که این خیلی به کاریکاتورها کمک می‌کرد و از نکات مثبت کاریکاتور قبل از انقلاب به حساب می‌آید. حالا باز کاری ندارم که خود این چون برخاسته از همان جریان روشنفکری بود کاریکاتور را به سمت خاصی سوق می‌داد اما به هر حال یک جریان قابل اعتناست. یعنی کاری که باعث شد تا کاریکاتور از نشریات فکاهه به نشریات روشنفکری و بسیاری نشریات آماتوری هم بیاید که برای اینکه بگویند حرفی برای گفتن دارند از کاریکاتور استفاده می‌کردند. البته من به این که چه مفهومی را انتقال می‌دادند کاری ندارم نویسنده‌های مطرحی چون جواد مجابی و آقای پاکباز و یا خانم محمصص که در مجله تماشا خیلی جالب و حرفه‌ای نقد نوشته‌اند که خیلی از نقدهای ایشان امروز در کاریکاتور به کار می‌آید و همین باعث شد که کاریکاتور به یک باره شکل جدی‌تری به خود بگیرد.

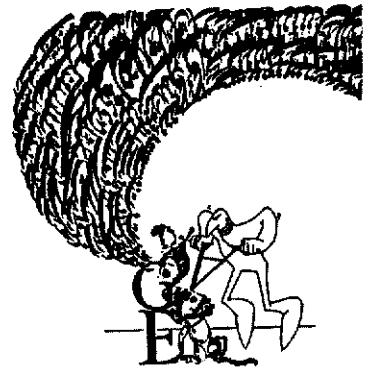
■ شرایط انقلاب و آن فضای انقلابی چه تقاضاهایی را در برابر کاریکاتور ایران طرح کرد و یا به تعبیر بهتر چه فضاهایی را ایجاد کرد که پیش از آن نبود و چه کسانی بیشتر جذب این فضاها شدند، آیا آن نیروهایی که تا قبل از انقلاب شرایط پرایشان فراهم نبود که در مضامین خاص وارد شوند بعد از انقلاب وارد شدند؟

شجاعی: بعضی از کاریکاتوریست‌ها که تعدادشان خیلی محدود بود به شکل نمادین کارهایی را ارائه می‌کردند اینها توانستند کارهایشان را با قدرت و جسارت ارائه کنند و باز به واسطه همین اتفاقاتی که در یک سال قبل از انقلاب شکل می‌گرفت خیلی از هنرمندان آمدند با این سیل خروشان مردم همگام شدند و کارهایی را عرضه کردند که در این میان می‌بینیم که حتی محمصص که روشنفکری در کاریکاتور آن زمان بود وقتی سیل خروشان حرکت مردمی را دید آمد و کاریکاتورهایی را کار کرد که مایه‌هایی از خصوصیات انقلابی را می‌شود در آن دید؛ مثل- جمعیت، حرکت و... و خیلی از کاریکاتوریست‌هایی که تا قبل از این بیشتر به جنبه‌های دیگر کاریکاتور توجه داشتند، صرفاً خنده دار یا فکاهه مثال اینها آمدند و قضایا را از منظر دیگر دیدند؛ همان تعداد محدودی که از کاریکاتوریست‌ها مثال زدیم. ولی این جریان به دنبال خودش از کاریکاتور تعریف دیگری ارایه-

کرد که خیلی از جوانان و دانشجویان آمدند و فضای دیگری را برای کاریکاتور در کنار آن کاریکاتوریست‌های قبلی رقم زدند؛ بعضی از هنرمندان جوان مسلمان می‌آیند و کار می‌کنند آقای خسرو جردی یا هنرمندانی مثل آقای نوری نجفی دقیقاً شروع کارشان با حرکت‌های اول انقلاب شکل می‌گیرد. یعنی به واسطه موقعیت خاصی که بوجود می‌آید احساس وظیفه می‌کنند و وارد میدان می‌شوند و غالباً که در هنرهای دیگر مثل نقاشی و... کارشان قابل عرضه است منتها به واسطه حرکت‌های مردمی که نیاز به اطلاع رسانی فراگیر و آمدند و در مطبوعات شروع کردند به ارائه کاریکاتورهایی که همسو با جریان مردمی و انقلابی بود و می‌بینیم که کاریکاتور دیگر از مفاهیم دیگری برخوردار است و جسارت خاصی در کارهاست و همین طور جلو می‌رویم تا نزدیک به اتفاق بزرگ یعنی پیروزی انقلاب که جسارت و قدرت ارائه و قدرت بیان بیشتر و بیشتر می‌شود تا جایی که خود شاه به عنوان مظهر رژیم مورد مضحکه قرار می‌گیرد و کاریکاتورهایی از آن زده می‌شود و مناسبات خاص آن رژیم با زبان طنز و کاریکاتور مطرح می‌شود.

می‌بینیم که حتی کسانی که قدرت بیان و طرح مسائل کاریکاتوری را ندارند می‌آیند با اضافه کردن دو تا شاخ روی یک کله از این زبان استفاده می‌کنند. البته نمی‌خواهم ارزش مفهومی کاریکاتور را پایین بیاورم ولی می‌خواهم بگویم ویژگی و جسارتی که باید در کاریکاتور باشد و به منتقد زمانه خودش باشد ویژگی بوجود می‌آید و هنرمندانی با به عرصه کاریکاتور می‌گذارند و علاوه بر آن کسانی هم از دوران قبل هستند که تحولی در کارهایشان بوجود می‌آید و به نوعی کارهایی را عرضه می‌کنند که آن شکل انقلابی و مردمی در آن هست.

نیرومند: اگر شما ویژگی‌های کاریکاتور را بشناسید آن وقت نسبتش را با انقلاب بیشتر در می‌یابید؛ یکی از ویژگی‌های مهم کاریکاتور نقد قدرت است که در قالب طنز ارائه می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های آن که قبل از این هم مطرح شد توده‌ای بودن آن است. توده مردم با کاریکاتور خیلی خوب ارتباط برقرار می‌کنند. کاریکاتور خیلی صریح صحبت می‌کند و ظاهراً خیلی راحت اجرا می‌شود یعنی پیچیدگی‌های کار نقاشی را ندارد - من اگر از واژه ظاهراً استفاده می‌کنم به خاطر این است که بعضی‌ها واقعا این طور تصور می‌کنند که خیلی ساده اجرا می‌شود به هر حال ظاهر داستان این است که خیلی ساده است - این‌ها همه چیزهایی است که در واقع نسبت‌اش را با انقلاب محکم می‌کند یعنی یک انقلابی به نقد قدرت می‌پردازد. انقلاب اسلامی، مردمی است؛ فریاد بر می‌آورد برضد نظام موجود. خوب این خصلت‌هایی که در ذات کاریکاتور هست خیلی با این فضا مناسب است. همین می‌شود که یک باره کاریکاتور به تراکت‌ها می‌آید اما مناسبانه یکی از غفلت‌هایی که شده این است که ما آثار آن موقع را نه عکس برداری کردیم نه تراکت‌ها و پوسته‌های آن موقع را جایی نگهداری کردیم.



شجاعی: البته این اتفاق بعدش هم یعنی در مورد آثاری که زمان جنگ خلق شد نیفتاد.

نیرومند: کسانی که سنشان در حدی است که آن زمان را به خاطر می‌آورند - بعضی از این پرده‌هایی که مردم در تظاهرات دستشان بود کاریکاتور داشت. در واقع حتی خیلی از نقاش‌ها رفتند به سمت کشیدن کاریکاتور، یعنی برای کاریکاتور یک جنبه‌ی دیگر تبلیغی بوجود آمد که تراکتها و پرده‌های تظاهر کننده‌ها بود.

شجاعی: هر کس از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد، حتی آن موقع که اسکناس‌های هزار تومانی خیلی ارزشمند بود در یک عکسی دیدم که چشم‌های شاه را در آورده بودند و از آن کاریکاتور ساخته بودند.

نیرومند: کاریکاتور نمایشگاهی مرتبط با دانشگاهها، هم فعال می‌شود یعنی شمامی بینید دانشجویهای رشته نقاشی، کاریکاتور را به عنوان یک ابزار پر قدرت سیاسی در اختیار می‌گیرند تا مفاهیم خودشان را انتقال دهند، نمایشگاهها جدی تری می‌شود و صراحت لهجه در آثار کاملا مشهود است و طبیعی است که شرایط مساعدتر شده و مطبوعات هم این جسارت را پیدا می‌کنند تا برخی از مسائل را که تا آن موقع تابو بود و

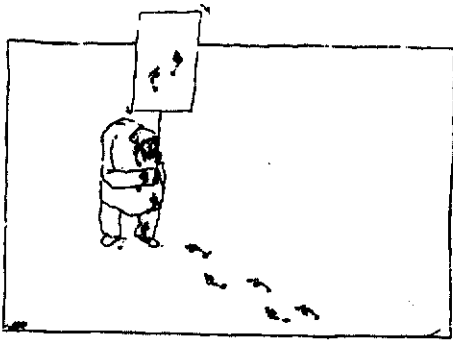
نمی‌توانستند به آن نزدیک بشوند، شروع کنند به کار کردن. حالا نکته‌ی جالب اینجاست، سال ۵۴ یا ۵۵ اگر به کارهای محمصن نگاه کنید می‌بینید کاملا کارهای فرمالیستی است اما باز همین فرد در مقطع انقلاب کارهایی دارد کاملا مفهومی، در قالب نقاشی‌های کتاب‌های چاپ سنگی که آنها را الگو قرار می‌دهد، شیوه‌اش شیوه‌ی قاجاریه است اما با یک تکنیک نو. آقای مسعود مهرابی سلسله مطالبی را بعدها در هفته نامه سروش نوشت که ایشان خیلی خوب به این نکات اشاره می‌کند و نمونه‌های خوبی را هم از کاریکاتور آن دوران ارائه می‌دهد.

■ چند تا بحث را می‌شود اینجا طرح کرد؛ یک بحث این است که انقلاب وقتی بوجود می‌آید موضوعاتی را که کاریکاتوریست‌ها نمی‌توانستند به آن‌ها بپردازند آزاد می‌کند و ثابا آن فضای انقلابی دم به دم روز به روز هفته به هفته موضوعات جدید ایجاد می‌کند؛ اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی حتی جدای از این مضامین جدیدی که انقلاب برای کاریکاتور ایجاد می‌کند من می‌خواهم سؤال کنم که آیا وقوع انقلاب اگر آن را به عنوان تحول فکری و فرهنگی در نظر بگیریم به نوع نگاه کاریکاتوریست‌ها هم شکل داده یا نه؟ یعنی یک وقت هست که انقلاب یک سری منظره‌ها را به کاریکاتوریست نشان می‌دهد و به او اجازه می‌دهد که حرف بزند، یک وقت هم هست که می‌گوییم نه، به او نگاه جدیدی می‌دهد که به هر موضوعی نگاه کند فرق می‌کند. این تحول به شدت و ضعف در بعضی از هنرهای دیگر ما به وجود آمد یعنی انقلاب صرفا در ایجاد مضامین جدید به شعرای ما یا سینماگران ما یا حتی خوشنویسان ما کمک نکرد بلکه کم کم با آشکار شدن ذات انقلاب به سبک‌هایی هم انجامید. به طور مثال ما در شعر قالب غزل را داشتیم مثنوی را هم داشتیم قالب غزل برای اشعار عاشقانه استفاده می‌شود قالب مثنوی یکی از استفاده هایش بحث‌های حماسی بود بعد از انقلاب با یک قالبی

مواجه شدیم به نام غزل مثنوی، چون ذات انقلاب یک ذات معنوی و در عین حال آرمانخواهانه بود، حماسی و در عین حال عاشقانه بود در هنر شعر به سبک خودش هم رسید و قالب جدیدی هم ایجاد کرد جدای از اینکه ما می‌بینیم در قالب غزل هم تحولاتی اتفاق افتاده است. شاید به عنوان نمونه اخیرش بتوانیم حتی مثلا خط معلی را مثال بزنیم خط معلی خطی است که یک نوع مبارزه و سینه‌دنگی و تیزی در آن به چشم می‌خورد و از یک طرف باز یک نوع انعطاف و حس تعالی خواهی و عشق متعالی در آن هست یعنی باز من می‌خواهم تاویل کنم به اینکه یک ترکیبی هست از حماسه و عرفان، مثل خود انقلاب. می‌خواهم سؤال کنم که در کاریکاتور هم آیا می‌شود به چنین سبک‌هایی اشاره کرد که حتی در عرصه‌های جهانی هم وقتی اشاره می‌کنند بگویند این کاریکاتور ایرانی است این کاریکاتور انقلاب اسلامی است؟

نیرومند: شاید تحلیل کاریکاتور از این منظر با سایر هنرها تفاوت می‌کند. انقلاب شده با همه ویژگی‌های خودش و آن نگاه انقلابی که در جامعه وجود دارد هر آنچه را که مال قبل از انقلاب است مطرود اعلام می‌کند و باید طرحی نو ریخته شود. در واقع تفاوتش با خیلی از هنرهای دیگر این بود که شرایط انقلاب نمی‌پذیرفت که هنرمند کاریکاتوریست قبل انقلاب بتواند به راحتی بعد از انقلاب کار کند. در نتیجه کاریکاتور عملا متوقف می‌شود و ما کاریکاتور بعد انقلاب را باید بگوییم کاریکاتوری که دیگر خودش در حال تولد است و از صفر شروع می‌کند و در واقع به پیشینه خودش خیلی اعتنا نمی‌کند چون اصلا مفاهیمی که آنها می‌خواهند بیان کنند با آن مفاهیم قبلی خیلی متفاوت است و باید مفاهیم دیگری را بیان کنند. طبیعی است که در این شرایط باید به این هنر وقت و زمان بدهیم تا آدم‌ها پیدا شوند و کار کنند. چون همان طور که گفتیم در واقع برای یافتن سبک که شاید واژه‌ی بزرگی باشد ولی هنرمندان باید برای اینکه به یک توانی برسند که کارشان از کار سایرین

فکری برای آقا زاده



می گذشت و نهایتاً هر کسی که می توانست دستی بر قلم داشته باشد و توانایی برای اجرا و ذهنیتی از طنز، می آمد و در این عرصه شروع به کار می کرد بعضی ها به خوبی توانستند در این عرصه خودنمایی کنند. در این دوره در یک جمع بندی ارتباط مشخصی بین هنرمند و مردم پیدا می شود ولی اگر بخواهیم اتفاقات بعد انقلاب را بررسی کنیم می بینیم که بواسطه همین سیاسی شدن و اتفاقات خاص سیاسی که بعد از انقلاب می افتد و اینکه در آن موقع انقلاب مورد حمله قدرت طلبان و زور مداران دنیا بود به همین دلیل کاریکاتور وظیفه دیگری هم پیدا می کند و آن وظیفه رسوا کردن نقش کسانی است که با انقلاب در تعارضند و به نوعی بیشترین کاریکاتور را بعد از انقلاب می شود به کاریکاتورهای سیاسی اختصاص داد که در همان زمان بیشترین مخاطب را و بعد به مقطع جنگ رسید که شکل خاصی پیدا کرد.

نیرومند؛ من نکته ای را بگویم؛ بعضی از کاریکاتوریست ها که عمدتاً نگاه چپ داشتند این ها آمدند در نشریات. یعنی وقتی آدم چلنگر را نگاه می کند می بیند مجموعه آثاری که در این نشریه به کار برده می شود بسیار قوی است اما این ها دیدگاه چپ دارند و طبیعی است که این چپ ها که برای خودشان جایگاهی در جامعه قائل هستند و ادعای سهمی از انقلاب را دارند انقلاب به هر حال به خاطر آن ساخت مذهبی اش نمی تواند این گروه های لائیک و غیر دینی را بپذیرد طبیعی است که این ها به مرور از بین می روند و کاریکاتوریست های همراهشان را هم با خودشان از بین می برند می خواستم بگویم که آن کاریکاتوریست های قبل از انقلاب که بعد از انقلاب هم کار کردند این گونه بعضی هایشان از بین رفتند بعضی هایشان که اصلاً جسارت کار کردن را پیدا نکردند چون نوعی وابستگی به رژیم سابق داشتند بعضی ها به لحاظ کارهایی که کرده بودند ترجیح دادند بروند خارج البته افرادی هم بودند که کار کردند و خوب است که اسم یکی از

متمایز باشد خیلی باید ریاضت بکشند خیلی باید سختی بکشند. کاریکاتوریست جوانی که با انقلاب متولد شده هنوز فرصت کافی برای شخصیت پیدا نکرده برای همین است که ما تقریباً تا سالهای بعد کاریکاتور را خام دستانه می بینیم ، خام دستانه نه اینکه طراحی شان ضعیف است چون اینها کسانی بودند که غالباً نقاشی کار کرده بودند و از دانشگاه های هنری فارغ التحصیل شده بودند طراحی های قوی داشتند اما کاریکاتورشان در واقع شکل قوام یافته ای به سبک شخصی پیدا نکرده و کاملاً محسوس است که - البته طبیعی است - از روی دست دیگران تاثیر گرفته است.

من احساسم این است که باید از این منظر نگاه کنیم که این هنرمند کاریکاتوریست خاص نتوانست خودش را با اتفاقات و انقلاب تطبیق بدهد، اگر تطبیق می داد قطعاً پذیرفته می شد مثل بعضی از کسانی که در عرصه مطبوعات می نوشتند و در کنار حرکت مردمی بودند و ادامه حیات دادند. بودند کاریکاتوریست هایی از نسل قدیم که حرکت شان را ادامه دادند و در دوره انقلاب کارهایی را عرضه کردند که در تعارض با کارهای قبلی شان بود، کارهای قبل را که بررسی می کنید خالی از محتواست ولی کارهای بعد انقلاب سرشار از محتوا و متناسب با مضامین و وقایع بعد انقلاب است. و تعدادی هم بودند که نتوانستند این حرکت را ببینند و باور کنند و از مملکت رفتند. به واسطه شرایط انقلاب خیلی از مضامین تغییر کرد و هنرمندان با توجه به چنین دگرگونی عظیمی نوعی از کاریکاتور را مطرح کردند که خاستگاه مردمی داشت. و قالبی که حالا این کاریکاتور را عرضه می کرد بیشتر مطبوعات بود تعدادی از هنرمندان جوان که سابقه زیادی هم در این زمینه نداشتند با تاثیر پذیرفتن از بعضی اتفاقات وارد این عرصه شدند و این نوع کاریکاتور را ارائه کردند و هر روز به واسطه تند باد حوادث با یک سوژه جدید مواجه بودند و ساعات زیادی از وقتشان به بررسی اتفاقات روز

آنها را داشت. باشم چون به نظرم حق است که از ایشان اسم برده شود ایشان آقای جواد علیزاده هستند یعنی جواد علیزاده در کیهان ۵۷ و ۵۸ اگر کارهایش را ببینید واقعا کارهای قابل اعتنایی است مثلاً یکی از کارهایش را در دفاعیه شهید مطهری کار می کند و خیلی ها به خاطر این کاریکاتور با ایشان در می افتند به هر حال از محدود کاریکاتوریست هایی است که خودش را همگام و همسو با انقلاب قرار می دهد اما عمدتاً کاریکاتور یکی دو سال بعد از انقلاب اساساً از نظر هنرمندان مرتبطش با قبل از انقلاب بریده است.

■ سؤال قبلی به نوعی سؤال آسیب شناختی هم بود یعنی اینکه، چقدر انقلاب توانسته تبدیل به یک نگاه در کاریکاتور ایران شود در سال های اخیر هم باز می بینیم خیلی کاریکاتور در مطبوعات مطرح می شود حتی می توانیم بگویم این هم یک نسبتی با انقلاب دارد انقلاب این آزادی را فراهم کرده که حرفهایی زده شود؛ اما اینکه می گویم آیا خود ذات انقلاب تبدیل به یک نگاه شده یا نه از آن جهت است که من می بینم به عنوان یک مخاطب عادی که کار فلان کاریکاتوریستی که خودش را معتقد به مبانی انقلاب می داند خیلی شبیه می شود

های فرهنگی کنید!

به کاریکاتوریستی که هیچ سنخیتی با این ارزش‌ها احساس نمی‌کند. حرف این است که نگاه انقلابی در بحث کاریکاتور چقدر توانست عمق و رسوخ پیدا کند حالا اگر نگوییم تبدیل به سبک شود که این توقع بی جایی نیست، من فکر می‌کنم که یک بزرگ‌ترهایی به اصطلاح باید این وسط این دغدغه را داشته باشند که ما وقتی به یک موضوع سیاسی هم نگاه می‌کنیم این موضوع سیاسی یا اجتماعی را به عنوان جزئی از کل هستی نگاه می‌کنیم یک طرز تلقی نسبت به عالم داریم به هر حال اگر این واقعه سیاسی را هم می‌بینیم باید در دل آن معنا شود و بالعکس یعنی اگر هم ما مثلا به طبیعت نگاه می‌کنیم این نگاه یک نگاه آرمان - خواه و توحیدی دینی به معنای کاملش باشد. یادم هست مجموعه‌ای از کاریکاتورهای کاسنی که در سوره شهید آوینی کار شده بود موضوعش موضوع انقلابی نبود، می‌خواهم بگویم که شاید موضوعش هم نه ربطی به خون داشت و نه شهادت ولی نگاه یک نگاه مادی و سطحی نبود. می‌شد نتیجه گرفت که این نگاه، نگاه آدمی است که تمالی خواهی در او هست می‌خواهم بگویم اگر این نگاه باشد دیگر ما منتظر سیزده آبان نمی‌شویم تا کاریکاتور انقلاب تعریف پیدا کند یا مثلا یک مساله سیاسی روز اتفاق بیفتد تا کاریکاتور انقلاب معنا پیدا کند یا این نگاه دیگر کاریکاتور انقلاب معنا دارد. می‌خواهم بینم چنین اتفاقی چقدر افتاده در کاریکاتور و چقدر می‌تواند بیفتد یک موقع می‌شود گفت که این یک پروسه است، همان طور که در خوشنویسی ۲۰ سال طول کشیده تا یک معلی بوجود آمده یا در مورد غزل مشنوی اگر آقای معلم ایجاد کرده بالاخره این آدم از قبل انقلاب یک سلوکی برای خودش داشته است ولی یک وقت هم می‌شود کاتالیزورهایی تزریق کرد که راحت‌تر اتفاق بیفتند.

نیرومند: ببینید بعد از انقلاب ما با تعدادی هنرمند جوان تازه کار و بدون هیچ پیشینه قبل از انقلاب روبرویم یعنی عمده بار بر روی دوش این افراد بود در نتیجه باید گفت این‌ها نوزادانی بودند که در این شرایط باید رشد پیدا می‌کردند شعر که نام بردید خیلی تفاوت دارد چرا که اصلا شعر خودش پیشینه تاریخی خیلی طولانی در ایران دارد این یک نکته ا دو نکته دیگر هست که کار را برای کاریکاتوریست مشکل می‌کند. یک نکته این که کاریکاتور به سبب آن ماهیت و شور انقلابی که دارد با جوان نسبت دارد من خودم وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم که بسیاری از هنرمندان کاریکاتوریست در طول تاریخ کاریکاتور ایران در یک مقاطع خاصی کاریکاتور کار کردند به سن ۳۵ سالگی یا ۴۰ سالگی که رسیدند کاریکاتور را گذاشتند کنار؛ یعنی به نظر می‌رسد که کاریکاتور کمتر اتفاق افتاده که با آن هنرمند سال‌ها پیش برود و این به خاطر ماهیت خاص کاریکاتور است. نکته دیگر این که کاریکاتور موضوعاتی که انتخاب می‌کند موضوعات عمیق و فلسفی نیست و بیشتر درگیر زمان خودش است، مثلا یک شاعر یا حتی خوشنویس خیلی دنبال این نیست که حالا

زمان چه مقتضیاتی دارد اما کاریکاتور ناچار سوزم‌هایش را از زمان خودش می‌گیرد؛ البته این هم به این دلیل است که ما چنین تصویری از کاریکاتور داریم یعنی اگر ما تصورمان را نسبت به کاریکاتور عوض کنیم این داستان کاملا شکل دیگری پیدا می‌کند، اگر بخواهیم نمونه مثال بزینم در کاریکاتوریست‌ها ما یک کاریکاتوریست جوانی را داریم به نام آقای اردشیر رستمی. وقتی کارهای او را نگاه می‌کنیم خیلی متفاوت با کاریکاتورهای دیگر هست این حس و فضایی که شما می‌گویید یک مقدارش را می‌شود در کارهای او دید و این به خاطر این است که این آدم تکلیفش را با خودش روشن کرده است که من این نوع کاریکاتور می‌خواهم بکنم.

کاریکاتور اگر بخواهد هویتی پیدا کند ناچار است که تکلیف خودش را روشن کند و بگوید که این گونه هم نیست که فقط این موضوعات مطبوعاتی موضوع اصلی باشد و جامعه هم باید پذیرد که آنچه که در مطبوعات چاپ می‌شود ملاک نیست.

■ می‌خواهم جمع بندی کنم بحث شما را، می‌گویید که به غیر از نگاهی که در خود هنرمند باید بوجود بیاید که نیازمند سبایقه تاریخی در آن هنر و تجربه خود هنرمند است یک سری شرایط بیرونی هم هست که آن را اقتضا می‌کند چون فکر می‌کنم که به نوعی هم آسیب شناسی و هم راه حل است، یعنی اینکه اگر ما بیایم یک مخاطب غیر مطبوعاتی و جایی برای عرضه کاریکاتور غیر از مطبوعات فراهم کنیم دامن می‌زند به آن اقلیتی که می‌خواهند به هویت جدیدی در کاریکاتور برسند ناین‌ها راحت‌تر بتوانند رشد کنند و به یک تعاملی به مخاطب برسند.

شجاعی: نوعی از کاریکاتور بوجود آمد که در واقع با یک جایگاه مردمی و ارائه این کار به مطبوعات ارتباط سریع، ساده و در عین حال طنز خاصی را داشت و در دوره‌های مشخصی هم دیدیم چقدر کارآمد بود و تاثیر داشت که در این دوره‌ها می‌شود دوره انقلاب را مثال زد و شروع جنگ و کاریکاتورهایی که توسط همین هنرمندان جوان خلق شد این هنرمندان آمدند و یک سری از اتفاقات مربوط به جنگ را کار کردند که در صحبت‌هایم عرض کردم که چه حس و حال و ویژگی‌هایی داشت. منتها نوع دیگر از کاریکاتور را هم تعدادی خاص از همان جمعی که صحبتش شد اگر بخواهیم نمونه مشخصی را مطرح کنیم شاید بشود گفت تنها گروه و اولین گروهی که بعد از انقلاب با تفکر خاص و به دور از اتفاقات مطبوعاتی در دانشکده هنرهای زیبا با حرکت‌های گروهی دو سه نفره، دوستان همدل اضافه شدند و تبدیل شد به گروهی به نام «کاسنی».

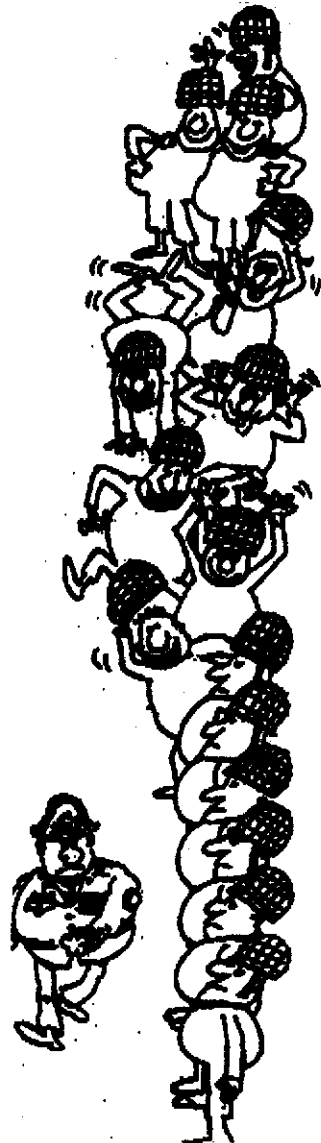
■ چه سالی کاسنی شکل گرفت؟

شجاعی: سال ۶۵، ۶۶ بود که در واقع یادم هست آن موقع با آقای مجید رزازی که در تحریریه کیهان هستند خیلی بحث و صحبت شد که یک عنوان مناسب پیدا کنیم گفتیم ما حرف‌مان این است و دنبال ویژگی‌های بیانی خاص هستیم الان

شاید جنبه شعاری پیدا کند، دنبال این بودیم که پیام امام را که به هنرمندان داده بودند، که هنر در مدرسه عشق نشان دهنده معضلات سیاسی، اجتماعی و... بود به عنوان وظیفه مطرح شد و این گروه با عنوان کاسنی شکل گرفت، که کاسنی گیاه دارویی تلخ و شفا دهنده است.

به هر جهت گروهی جوان با یک سری کارهایی که هم از جهت نوع ارائه تازه بود هم دیدگاه خاصی را دنبال می‌کرد شروع کردند.

ما دنبال این بودیم که هویت ما چیست خوب نمایشگاه‌های دوره‌ای داشتیم چه در دانشگاه تهران و چه حتی در شهرستان‌ها که مورد استقبال قرار گرفت. به هر ترتیب این حرکت شاید به نوعی ادامه پیدا کرد و در واقع خاستگاه اتفاقات خیلی اساسی و بزرگ شد که دیگر این‌ها را نباید ما بگویم چون ما خودمان در این جریان بودیم ولی به نظرم هر آدم منصفی اگر بیاید و این جریان را بررسی کند می‌بیند که حرکت جدیدی در زمینه کاریکاتور شکل گرفت که کمی بعد منجر به شکل‌گیری نشریه تخصصی کیهان کاریکاتور شد، کمی بعد منجر به شکل‌گیری دو سالانه کاریکاتور تهران شد و کمی بعدتر خانه کاریکاتور ایران شکل گرفت و اتفاقاتی از این دست. و بعد حضور پر فروغ کاریکاتوریست‌های جوان، گمنام و شهرستانی که تا قبل از آن امکان ارائه عرصه آثارشان نبود، شکل‌گیری انجمن‌ها و



مراکز حداکثر شهرستان‌ها برای ارائه مسائل و مفاهیمی که در واقع هنرمند معاصر متوجه آن بوده و هست که حالا بگذریم از اینکه بعضی از این اتفاقات بواسطه بعضی از خبریان‌ها دچار مشکلاتی خاص خودش شده که تعبیر دیگری می‌شود برایش مطرح کرد ولی آن چیزی که هست این است که در یک مقطعی تعدادی از کاریکاتوریست‌ها که جوان هم بودند به دنبال تعبیری از کاریکاتور می‌گشتند. این‌ها دنبال این نبودند که با یک زیر نویس که بیشتر در مطبوعات شاهدش هستیم حرف بزنند. سعی بر این بود که مفاهیم به گونه‌ای نو عرضه شود. در واقع مخاطب ما که عموماً مردم هستند بیایند و تعبیر و معانی را مثل شکلی که در عرصه ادبیات و شعر اتفاق افتاده بیایند و ببینند و تفسیر کنند.

این بچه‌ها همیشه سعی داشتند که پیام امام به هنرمندان را مد نظر داشته باشند به طور مثال موضوع یکی از این نمایشگاهها بحث شرفیات و تجملات بود. که دوستان کاریکاتوریست‌نگاهی داشتند به فاصله طبقاتی که بین خیلی‌ها بواسطه شرایطی که بعد از انقلاب بوجود آمده بود ایجاد شده بود و بچه‌ها سعی کردند این فاصله را بگونه‌ای به نمایش بگذارند، معضلاتی که جامعه در ارتباط با آن بود و کاریکاتوریست خودش را موظف می‌دانست به این که دنبال یک تعریف و با

یک نگاهی باشد. منتها بعدها به خاطر بعضی اتفاقات دیگر از آن حس و رنگ و بوی خودش دور شد.

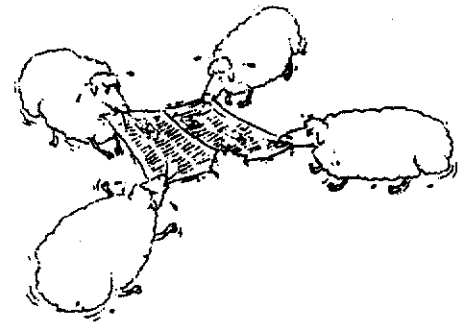
نیرومند: من فکر می‌کنم این بحثی که مادر سیر تاریخی تا اوایل جنگ آمدیم و بعدش یک پرش داشتیم سال ۵۹ جنگ آغاز می‌شود این سالهای جنگ را نباید به سادگی از آن گذشت، تقریباً آن کاریکاتوریست جوانی که می‌خواست کار را شروع کند یک دفعه درگیر شرایط جدید شده بود و باید انتخاب می‌کرد یا کاریکاتور را ادامه می‌داد یا می‌رفت جنگ، خیلی از بچه‌ها در واقع همان جا قلم‌شان را زمین گذاشتند و رفتند و یک عده هم گفتند که این جنگ ما می‌تواند توسط کاریکاتور ادامه پیدا کند می‌خواهم اسامی آدم‌هایی را ببرم که این‌ها نقش داشتند چون امکان دارد این صحبت‌ها بعدها پایه‌هایی باشد برای کسانی که مطلب می‌نویسند و در واقع تاریخ کاریکاتور ایران را دنبال می‌کنند، اینها ثبت بشود کسی مثل آقای حبیب صادقی می‌آید کار بسیار اساسی را در ارتباط با دفاع مقدس انجام می‌دهد یا شکل جدیدی از کاریکاتور بوجود می‌آید که شاید بهترین نمونه‌ها و الگوهای کارهای خود آقای شجاعی است مثلاً کاریکاتورهای دیواری. البته ما در این زمینه کاریکاتورهایی داریم ولی کلاس کاری ندارد اگر بخواهیم بهترین نقاشی‌های دیواری کاریکاتوری را معرفی کنیم می‌بینیم کلی از کارهای آقای شجاعی این ویژگی را دارند مثل آن کارهای دیواری که بر روی دیوارهای فرودگاه مهرآباد بود که فکر می‌کنم پاکش کرده باشند و تصویری از آنها نباشد.

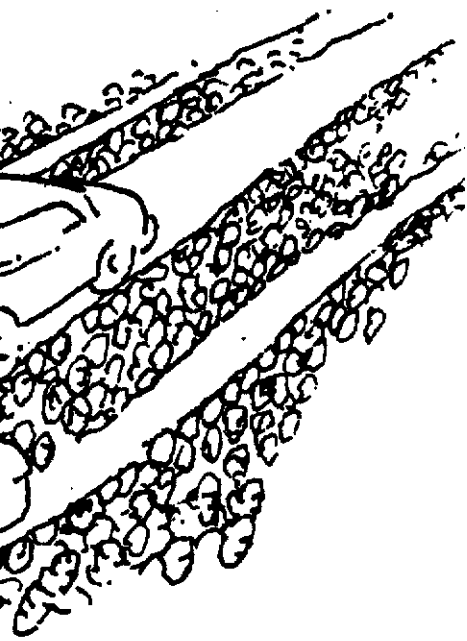
شجاعی: البته آن موقع این اتفاق به این خاطر بود که هر جا رفتیم کارهایمان را چاپ نکردند و مجبور شدیم این طرح‌ها را روی دیوار به عنوان اعتراض کار کنیم.

نیرومند: و بعدها یکی از آنها همین کاری بود که در دانشگاه هنرهای زیبا شکل گرفت و گروه کاسنی بوجود آمد اما به هر حال در کاریکاتور ایران به نمونه‌های خیلی خوبی رسیدیم من به خاطر هست یک مجموعه کاریکاتورهایی دارد آقای حبیب صادقی در مورد جنگ و تحلیل فضای سیاسی آن زمان که سپاه به صورت کارت پستال چاپ کرده است، به نوبه خودش کارهای خیلی قابل اعتنائی است که اینها متأسفانه شاید اگر الان بگردید شاید صد تا از این کارتها را نتوانید پیدا کنید البته من یک تعدادی داشتم و این‌ها را به یک جایی دادم تا حفظ شود خوب اینها کارهای خوبی بود و الگویی می‌شد که من خاطر هست آن کسانی که خیلی کاریکاتوریست نبودند این‌ها را در جبهه کار می‌کردند؛ نقاش‌های خوبی بودند پوسترهایی کار شد که ماهیتش کاریکاتور بود که به هر حال اینها جریان کاریکاتور را با جنگ پیوند زد البته کاریکاتورهای مطبوعاتی هم داریم مثلاً خود آقای نوری نجفی کارهایی داشتند اما در مقطع جنگ داستان این طور بود که یک جریان کاریکاتور مطبوعاتی داشت ادامه حیات می‌داد به صورت ژورنالیستی، یک جریان دیگری بود که نمود ندارد ولی نشریات فکاهی‌ای در آن مقطع کار می‌کرد که یک سری کاریکاتوریست‌های قبل از

انقلاب در این نشریات کار می‌کردند. اما به لحاظ شرایط حاکم کارشان خیلی نمود نداشت ولی به هر حال جزء تاریخ کاریکاتور ایران هستند که داشتند کار می‌کردند در کنار اینها عده‌ای جوان بودند که دوست داشتند کار بکنند اما به دلایل مختلف شرایط ادامه کار در مطبوعات را نداشتند اینها آمدند کار نمایشگاهی را شروع کردند، که آقای شجاعی اشاره‌ای به این گروه کرد. بگذارد من شخصا بگویم؛ آقای شجاعی، آقای کفش‌چیان مقدم و حقیر در دانشکده هنرهای زیبا گروهکی را ایجاد کردیم که بعد آدم‌های دیگر هم به ما پیوستند که آقای حسونند آمد و وقتی کار شکل گرفت بچه‌های دیگر که دیرتر آمده بودند دانشکده هنرهای زیبا متوجه شدند که این گروه هست و آمدند عضو این گروه شدند و گروه منسجم‌تر و با آدم‌های بیشتر کار کرد. من جمله آقای بیناخواهی آقای حسنی، آقای سبکی و دیگران، به هر حال از بچه‌ها این طوری اضافه شدند؛ بعد آقای حبیب صادقی به نمایندگی از حوزه هنری آمدند در یکی از جلسات شرکت کردند و گفتند که ما می‌لیم که این گروه در شکل منسجم و قانونمند و منسجم‌تر در حوزه هنری فعالیت کنند. بحث شد بچه‌ها پذیرفتند و این گروه در حوزه هنری و فعالیتش را بصورت جدی آغاز کرد و از آنجا اسم کاسنی را برای خودش انتخاب کرد و واقعا حمایت حوزه هنری باعث شد تا چندین سال این گروه بتواند ادامه حیات بدهد که بعدها آدم‌های بیشتری به این گروه وصل شدند و همین طور که گفتیم کیهان کاریکاتور و پشت سرش فعالیت‌های دیگر شکل گرفت و همین آدم‌ها بودند که بعدها رفتند در نشریات مختلف فعالیت‌شان را آغاز کردند و الان مشغول کار هستند.

یک بحثی که فکر می‌کنم این جا، جای طرح داشته باشد مخاطب است ببینید بحث شد راجع به ظرفیت‌هایی که انقلاب در عرصه کاریکاتور بوجود آورد فضایی که ایجاد کرد و یک عده آمدند در این عرصه کار کردند که ما به طور مشخص گروه کاسنی و اینها را دیدیم حرف این است که با انقلاب در حوزه‌های مختلف اتفاقات جدیدی افتاد؛ یعنی انقلاب این طور نبود که فقط در عرصه هنر ظرفیت‌هایی را آزاد بکند به طور مثال انقلاب آمد و در مساجد ما تحول بزرگی ایجاد کرد مساجدی که تا دیروزش با قشر پیرمردها شناخته می‌شد حضور فعال جوانان در مساجد ایجاد شد. برخی از رسانه‌های جدید را اصلاً انقلاب ایجاد کرد، انقلاب رسانه‌ای را ایجاد کرد به نام نماز جمعه که هر هفته میلیون‌ها تیراژ دارد و انواع و اقسام ظرفیت‌های دیگر. شما گفتید این ظرفیت‌هایی که در کاریکاتور ایجاد شد بعد از مدتی توانست در فضای کاریکاتور ایران و تاریخ کاریکاتور ایران نقش خیلی مهمی را به عهده بگیرد و اتفاقات خوبی را سامان دهد من سوالم این است که چقدر این ظرفیتی که انقلاب در کاریکاتور ایجاد کرد توانست با آن ظرفیتی که در حوزه‌های دیگر ایجاد کرده وارد تعامل شود. آیا این‌ها اگر با هم به یک تلفیق نهادینه‌مندی می‌رسید آیا هر دوی اینها را با یک جهش‌هایی مواجه نمی‌کرد؟





هنری خانه کاریکاتور ایران شکل گرفت، آمار را ننشستیم جمع کنیم ولی اگر بخواهیم آمار بگیریم کم نیستند مساجد، تشکل ها و مراکز مختلف که با ما ارتباط می گرفتند و در این زمینه کارهایی را از ما می خواستند و البته زیاد هم نیست که بگویم در این بخش خیلی پر فروغ بودیم شاید ما نیاز به این داشتیم که به هر جهت یک هم دلی از یک جمعیت خاصی یا ارگان خاصی هم صورت بگیرد. حتی طرح اولیه کار نقاشی های فرودگاه در پایگاه مقدار میدان جمهوری ریخته شد و ما به این فکر کردیم که شاید کشیدن این ها در ورودی شهر بتواند این وضعیت را ایجاد کند که هر کسی که وارد ایران می شود توفیق اجباری نصیبش بشود که این کارها را ببیند.

اتفاقات معجزه ای هم شکل می گرفت علاوه بر این که در نشریات پر تیراژی چاپ می شد خبرنگاران خارجی سؤال می کردند که در تمام این طرح هایی که تصویر شده شما به تمام دنیا اعلام جنگ کرده اید چطور است که هم فرانسه هم آلمان و... این را توضیح بدهید. حتی من طرحی داشتم که صدام از بین دو پرده پرچم آمریکا و شوروی بیرون آمده بود که مشخص می کرد این دو ابر قدرت پشت سر او هستند. به هر جهت این اتفاقات افتاده ولی قطعا اگر حمایت وسیع تری صورت می گرفت نتیجه بهتر بود.

شاید برای شما جالب باشد که خیلی از اتفاقات مربوط به کاریکاتور مثل چاپ همین کارت پستال ها از طریق سیاه انجام شد و با تیراژ خیلی وسیع در تمام مراکز تکثیر شد من یادم هست که در تمام مساجد آن کارهای آقای حبیب صادقی و... مثل عکس های مربوط به جنگ که در هفته دفاع مقدس به مساجد ارائه می شود آن موقع هم به مساجد ارائه می شد منتها این اتفاق ادامه نیافت.

البته مجله کیهان کاریکاتور بیشتر جنبه اطلاع رسانی به علاقمندان کاریکاتور و آشنایی آنها داشت تا خلاءهای موجود را در این مورد پر کند یعنی ما آمدمیم با عده ای از کاریکاتوریست ها و علاقمندان آن ارتباط گرفتیم و نیرو تربیت کردیم نیرومند: شما گفتید که واقعا انقلاب برای هنر چه کرد به نظرم انقلاب یک کاری کرد برای هنرمند که کمتر کسی به آن توجه می کند. انقلاب آدم ساخت آدم هایی که در واقع به چیزهای دیگر هم فکر می کنند، همه هنرمندان نوعی خودخواهی ذاتی دارند برای مطرح کردن خودشان و بیشتر تلاششان برای بیان توانایی خودشان است و شما در کار هنری باید این

مثلا گفتید که گروه کاسنی دید در مطبوعات به دلایل مختلف امکان ظهور ندارد کاریکاتور نمایشگاهی راه انداخت ولی کاریکاتور نمایشگاهی چه تعریف می شود؟ کاریکاتوری که در دانشگاهها مخاطب دارد!

من سوالم این است که آیا ما برای کاریکاتون انقلاب اسلامی نمی توانیم مخاطب جدیدی جستجو کنیم؟ کمالینکه مضمون جدیدی پیدا کرد به غیر از نمایشگاه که قالب تجربه شده ای است آیا این امکان وجود داشت که مثلا کاریکاتور ما سراغ مساجد برود حالا یک مزیتی هم کاریکاتور نسبت به سایر هنرها دارد سینما را سخت می شود با دین و مذهب آشتی داد چون بالاخره آن پیشینه ای که دارد ۲۵ سال بعد انقلاب هنوز به یک روحانی اگر بگویی برو سینما یا یک نگاهی نگاه می کند حتی تئاتر و موسیقی. اما کاریکاتور درست است که از پیشینه خاصی برخوردار نبود و این به نوعی ضعف بود ولی بالاخره آن پیشینه منفی پشت سرش کمتر بود یعنی هنری بود که راحت تر می توانست در مجامع سنتی احیا شده ما وارد شود اول اصل این بحث را قبول دارید؟ ثانياً اگر پاسخ مثبت است چقدر از این ظرفیت ها استفاده شده است این فضا به ۴۳ هزار پایگاه بسیج هم منحصر نمی شود و تشکل های مختلف دانشجویی که می توانند غیر از جنبه هنری از جنبه های ابزاری کاریکاتور هم استفاده کنند.

و اضافه کنید به آن واحدهای مختلف فرهنگی مدارس، محلات و مساجد و... که کاریکاتور هم به دلیل سهل الوصول بودنش - چون خیلی امکانات ساده ای می خواهد و مزایای دیگرش می توانست در این محیط رواج پیدا کند.

شجاعی: شاید شکل گیری مجله تخصصی کیهان کاریکاتور زمینه ای برای این اتفاق بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت ولی در مورد مساجد و... این قضیه به شکل شخصی بیشتر بوده است و بخشی از کارها که با مضامین خاصی که از انقلاب بر آمده بود به این شکل هم ارائه شده این نیست که مطلق بگویم نه بوده و ما دنبال این نبودیم ولی قطعا ما دنبال فضایی بودیم که بتوانیم حرف ها، مسائل و دیدگاههایی که در ارتباط با کاریکاتور می خواهیم عرضه کنیم بتوانیم وسعت بیشتری ببخشیم که وجود این مجله زمینه ساز این انتخاب بزرگ بود که از ابتدای شروع تا به حال علاقمندان زیادی در همه اقصای داشته از جمله مساجد و ارگانها و... داشته است تقریباً هفت هزار مخاطب داشته است بعد احساس کردیم که این هم کافی نیست که با کمک حوزه

نیرومند:

اگر ویژگی های کاریکاتور را

بشناسید

نسبتش را با انقلاب بیشتر در

می یابید

یکی از ویژگی های

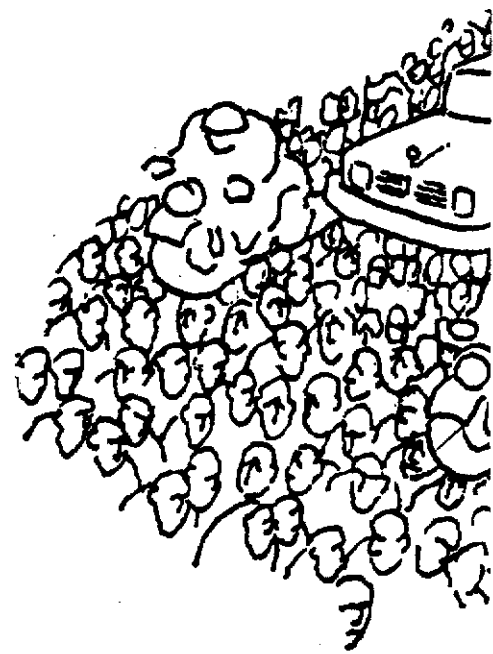
مهم کاریکاتور نقد قدرت است

که در قالب طنز ارائه می شود.

یکی دیگر از ویژگی های آن که

توده ای بودن آن است

خصلت را داشته باشید، انقلاب یک کار اساسی کرد با این آدم ها که این بود که خودت را مطرح کن اما بدان که یک از خود گذشتگی هم باید برای دیگران داشته باشی به همین صورت گروهی از آدم ها بوجود آمدند که در ضمن اینکه هنرنمایی می کردند اما احساس می کردند که یک کارهایی فراتر باید انجام دهند باید زمینه را برای رشد آدم های دیگر فراهم کنند یا حداقل اعتقادی که داشتند این بود که جریانی ایجاد کنند و خیلی ها



کاریکاتور باید یک کارهایی را
برای انقلاب انجام می داد بخصوص
با ویژگی خاصی که در سیاسی و
انتقادی بودن دارد
می توانست خیلی از مشکلات و
معضلات را در جهت مطالبه مردمی
از نظام برای استیفای این آرمانها
بخوبی طرح کند
آنچنان که رهبران انقلاب هم بر آن
تاکید داشتند

بودند که رد عرصه های مختلف با چنین تفکری
کار کردند و خودشان را فدا کردند و انقلاب این
کار را کرد چون این آدم ها را بوجود آورد، این
نکته خیلی کلیدی و اساسی است شما هر جایی
که یک نهضتی یا اتفاقی در عرصه هنر این مملکت
افتاده می بینم که یک سری از بچه ها بودند که این
ویژگی را داشتند؛ مثال بارزش در ادبیات آقای
بهبودی و سرهنگی و... است که از خودشان مایه
گذاشته اند تا ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع

مقدس را به اینجا رساندند اینها مثل خیلی از
آدم های دیگر می توانستند در خانه شان بنشینند و
کار کنند اما این ها فکر کردند که وظیفه ای در قبال
ان اعتقادات انقلابی دارند که کار دیگری هم باید
کنند.

در ادامه آن بحث تاریخ کاریکاتور داشتیم
خوب ماسه تا جریان را می بینم که به دو جریان آن
ساره کردیم؛ جریان سوم که جریان شکل گیری
آن آقا باشد یک مقدار جدی تر است و خوب یک
کسی که کارهاش در روزنامه اطلاعات چاپ شده
و خودش با توفیق کار می کرده و با خیلی از
بچه های توفیق را می شناسد و احساس می کند که
در شرایط فعلی کاری مثل آن جواب می دهد و گل
آقا را با همان سبک و سیاق شروع می کند.

اما در مورد گروه کاسنی با شرایط جامعه و قشر
جوان موجود در آن این گروه به این نتیجه رسید که
الان یک نشریه تخصصی با موضوع کاریکاتور
جوابگو خواهد بود به همین دلیل جلساتی گذاشته
شد و هماهنگی هایی صورت گرفت و حتی یک
شماره هم از نشریه به اسم کاریکاتور... که آن
موقع هنوز کیهان کاریکاتور نبود - بسته شد و بعد
بچه ها با مدیریت وقت حوزه هنری تماس گرفتند
که آیا ممکن است همین نشریه ای در حوزه چاپ
شود یا نه ولی اینکه چی شد که بالاخره این
کاریکاتورها در کیهان به چاپ رسید و نه در حوزه
به خاطر این بود که آقای زم به این باور نرسیده بود
که این بچه ها توانایی انجام چنین کاری را دارند.

در صورتی که از خود گروه کاسنی حمایت شد
ولی از نشریه حمایت نشد. این بود که طرح به
آقای سلیمی نمین مدیر مسوول کیهان هوایی
پیشنهاد شد و ایشان طرح را پیش آقای اصغری
بردند و آقای اصغری می پذیرد که نشریه کیهان
کاریکاتور در موسسه کیهان چاپ شود و این طور
بود که تیمی که از قبل مشخص بود از حوزه هنری
به کیهان کاریکاتور آمد و سال ۱۳۶۸ کار را
شروع کرد، از حق نگذریم، شما می توانید تاریخ
را یک بار دیگر مرور کنید یک جهش اساسی در
کاریکاتور ایران با انتشار کیهان کاریکاتور بوجود
می آید و چند وقت بعد از داخل همین بچه های
کاریکاتور دو سالانه کاریکاتور تهران شکل
می گیرد و خوب آن موقع هم که نگاه می کنیم
می بینم آن مدیر وقت باز اطمینان نداشت که این
مجموعه بتواند یک نمایشگاه بین المللی برگزار
کند و می گفت بیاید اول کار را بصورت سراسری
برگزار کنید ولی ما تصمیم داشتیم و اولین
نمایشگاه بین المللی کاریکاتور بعد از انقلاب در
ایران در موزه هنرهای معاصر شکل گرفت و ۳۲

کشور در همان سال اول در آن نمایشگاه شرکت
کردند. همزمان خانه کاریکاتور بوجود آمد و در
کنارش سایت ایران کارتون شکل گرفت که حالت
مرجع داشت. واقعا کاریکاتور ایران در حد
بضاعت خودش سعی کرد که همه گیر بکند و این
اتفاق افتاد.

حضور بین المللی کاریکاتوریست های ایرانی
و بدست آوردن جوایز بین المللی مؤید این مساله
است. اما، اما، اما می رسم به جایی که نقطه اوج
داستان ماست و یکدفعه مشکلات شروع
می شود.

■ غیر از مطالبی که گفته شد بالاخره
کاریکاتور باید یک کارهایی را برای انقلاب انجام
می داد بخصوص با ویژگی خاصی که در سیاسی و
انتقادی بودن دارد می توانست خیلی از مشکلات و
معضلات را در جهت مطالبه مردمی از نظام برای
استیفای این آرمانها بخوبی عمل کند - آنچنان که
رهبران انقلاب هم بر آن تاکید داشتند - می خواهم
بگویم بالاخره آن جوانی که در شهرستان های
دوردست زندگی می کند حق دارد از این نوع
کاریکاتور بهرمنند باشد.

نیرومند: تازه آن داستان اینجا شروع می شود!
اتفاقا ما هم با این سوال روبرویم که شما برای
انقلاب چه کرده اید و یکی از مشکلات ما در
برخورد با این دوستان همین است که شما برای
انقلاب چه کرده اید؟ حالا من ناچارم که در مورد
این مسائل حوزه بحث ام را در رابطه با فعالیت
خودم بسط دهم.

بگذارید صریح تر بگویم نبض کاریکاتور
دست نیروهای انقلاب بود و هست کدام یک از
شاخه های هنری دیگر نبض اش دست نیروهای
حزب الهی و ارزشی است ولی در کاریکاتور
بود، اما چرا توده ای نشده؟ حالا من یک نکته ای
را بگویم تکمیل اش را می گذارم به عهده
درددل های آقای شجاعی من توپ را می اندازم در
زمین مسوولین نظام! چند سال است که یک
اتفاق نامیمونی افتاده در این مملکت. اگر
بخوایم به پیشینه آن نگاه کنیم در حوزه فرهنگ
مدیریت فرهنگی ما آدم های قوی ای نبودند که
بتوانند کار اساسی کنند. یعنی الان اگر شما
حساب کنید در حوزه هنرهای تجسمی که
کاریکاتور هم جزء آن به حساب می آید نگاه
توده ای و فراگیر اصلا وجود ندارد و هزینه ها
صرف یک سری آدم ها با پیشینه قبل از انقلاب
می شود. یعنی یک برگشت!

شما نباید از کاریکاتوریست انتظار داشته باشید
که بتواند در سطح کشور کار کند چون کمترین

پول و بودجه برای این فراگیر کردن کار اصلا نیست، طرف فشن را درگیر ماجرا نمی کند چون سیاسی را که انتخاب کرده این است که پول باید برود به سمت خاصی و به سمت خاصی تا خواص خرج کنند نه توده برای همین است که شما شاید حدود ۵ یا ۶ سال است که در حوزه تجسمی کار مردمی پیدا نمی کنید.

بطور مثال آقای شجاعی برای ادامه حیات سایتی که جزء اولین سایت های کاریکاتوری دنیاست و یکی از معتبرترین سایت های کاریکاتوری جهان است و یکی از جدی ترین سایت هایی است که سالانه بیش از پانصد، ششصد هزار مخاطب دارد آقای شجاعی برای تداوم این سایت ناچار است ۴۰۰ هزار تومان از جیب خودش خرج این سایت کند این فاجعه است برای یک نظامی که ادعای فرهنگی دارد، آقای شجاعی که سایت اش از سوی صهیونیست ها هک می شود برای اینکه یک مسابقه می گذارد، در مورد فلسطین و بعد صهیونیست ها می فهمند که یک عده دارند «زیر آب» صهیونیست ها را می زنند و خوب سایت شجاعی را هک می کنند و شجاعی تنها باید از جیب خودش که حقوقش را هم اگر بروید نگاه کنید در خانه کاریکاتور می بینید پول سه ماهش را باید خرج این کند که سایت تعطیل نشود و به همین سادگی!

به نظرم باید این سؤال را از مدیران فرهنگی کرد که چرا شما که این همه بودجه صرف شعارهایتان می کنید برای فلسطین از امثال شجاعی حمایت نمی کنید و چرا کیهان کاریکاتور یا ۱۳ سال سابقه، یک نفر که زیاد هم با مسائل آشنا نیست به خودش اجازه می دهد که به راحتی بگوید تعطیل اش کنید چرا باید این اتفاق بیافتد شما نباید انتظار داشته باشید که در این قضایا اتفاقی بیافتد اتفاق اصلی زمانی خواهد افتاد که افرادی که واقعا در جای خودشان انتخاب نشده اند و تحت شرایطی رشد کرده اند و به اینجا رسیده اند این ها با مشاورین قوی کنار خودشان بگذارند و یا استعفا بدهند و بروند و یا اینکه نگاهشان عوض شود که البته من بعید می دانم این نگاه عوض شود چون این نگاه در عرصه هنر به این سادگی عوض نمی شود جوهره خدادادی است که به آدم ها داده می شود و این ها ندارند

شجاعی: ما از شما می خواهیم این طرف قضیه را هم ببینید یعنی یک خواستی انقلاب از ما داشته که ما در حد بضاعتمان فکر می کنیم تا یک حدی اش را توانسته ایم جواب بدهیم و خود این طرف قضیه هم باید یک عنایتی هم صورت می گرفته که ما بتوانیم با استفاده از تمامی امکانات و با استفاده از این انرژی که وجود دارد وقتی من می روم تبریز می بینم انجمنی تشکیل داده که تمام طراحی اولیه اش با کیهان کاریکاتور بود خوب بیش از ۲۵ نفر عضو آنجا هست که کار می کنند؛ تبریز یک شهری است که از امکاناتی که ما در تهران در این سطح از آن استفاده می کنیم محروم است.

به هر جهت با این عشق و علاقه کار می کنند این فضا، با این تعداد نفر علاقمند را شما با چه دیدی ارزیابی می کنید این ها را حاصل چه نگاهی

می دانید؛ پادم می آید شهید آوینی، آن زمان در سوره در تحلیل ها و بحث هایی که داشتند بحث حمایت از فیلم عروس را مطرح کردند و همان موقع چقدر مورد اعتراض قرار گرفتند ولی خوب در آن زمان خیلی ها مو را می دیدند و ایشان پیشش مو را در بحث کاریکاتور هم بحث برخورد مستقیم اصلا مورد نظر نیست ما بیایم و ببینیم اولاً چه راهکارهایی پیدا کردیم که به شکل غیر مستقیم مفاهیمی را مطرح کنیم نمایشگاههایی مثل نمایشگاه سلمان رشدی یا فلسطینی خانه ندارد یا.... مسائلی که حکایت های ارزشی ماست را هم بر گزار کردیم اما می خواهم خدمتان عرض کنم که اولاً ما با یک طیف خاصی روبرو بودیم و دنبال یک اتفاق خاص بودیم و از ما باید بخواهید دنبال همین معنا باشیم یعنی از ما بخواهید که بگویم در مورد همین کاری که انجام دادیم تا چه حد موفق بوده ایم یا نه. واقعا باید دید که در این عرصه کار ارزشی چقدر حمایت شدیم و چقدر به ما توجه شده.

نیرومند: چینی ها در مورد «مانو» یک فیلمی را تولید کردند که ۱۱ سال تولید این فیلم زمان برد که بیش از صد هزار نفر درگیر این فیلم بودند برای اینکه رهبران را تجلیل کنند.

عکس حضرت امام (ره) آن بالاست و من نمی خواهم مقایسه کنم ولی مدیران فرهنگی ما برای آن مرد بزرگوار چه کردند ببینید موضوع اصلی نباید در این بحث ها گم شود؛ موضوع اصلی ضعف مسولین فرهنگی است که در جایگاه خودشان واقعا قرار ندارند در حالی که بودجه و امکانات در دست آنهاست مدیران فرهنگی کارنامه بسیار ضعیفی دارند. ما کاریکاتور را ابزاری می بینیم برای هدف اساسی ترمان چون

نیرومند:

چرا یک نفر که زیاد هم با مسائل آشنا نیست به خودش اجازه می دهد که به راحتی بگوید کیهان کاریکاتور را با ۱۳ سال سابقه تعطیل اش کنید چرا باید این اتفاق بیافتد

موضوع اساسی در ارتباط با فرهنگ و هنر کشور امروز مدیریت فرهنگی کشور است. این آدم هایی که کارنامه شان خالی است حق حضور در حاکمیت در این حد را ندارند همه کسانی که دغدغه دارند بصورت آشکار این حرف ها را بزنند و حتی فریاد بکشند. این ها دارند بد دفاع می کنند و این ها حق بد دفاع کردن از آرمانهای ما را ندارند

می دانیم در آن دنیا کاریکاتور به داد ما نمی رسد، مگر اینکه از آن استفاده کرده باشیم در جهت اهدافمان بیش از بیست سال است از انقلاب می گذرد و باز بیش از بیست سال است که یک گروه خاصی مسوول هستند بعد کارنامه آدم ها را بیاید مرور کنیم آن آدمی که کارنامه اش صفر است نباید فکر کند چون آدم خوبی است و متدین است دارد خدمت می کند، به خدا خدمت نمی کند. اگر خاطرات انقلاب محو شد و جوانان ما از گذشته خودشان چیزی نمی دانند به خاطر همین ضعف مفرط همین مدیر است و این در همه عرصه ها هست ما آدم داریم که تخصص لازم را برای مدیریت دارد، آدم داریم که فهم لازم را دارد آقای زیبا کلام یک زمانی یک جایی گفته بود که ۶۰۰ نفر مسول هستند که این ها دائم دارند تغییر می کنند بابا به خدا آدم های دیگری هم هستند که بهتر از این ها می فهمند؛ به خدا آدم های دیگری هم هستند که اگر به نظام بیشتر اعتقاد نداشته باشند اعتقادشان کمتر از این آقایان نیست و کسانی هستند که الان نسبت شان با انقلاب بیشتر از این آقایان است چرا به اینها راه نمی دهند و این داستان باید حل شود.

شما ۲۵ سال است که از انقلابی می گذرد یک رمان اساسی که بتوانی در سطح جهان به آن افتخار کنی نداری یک فیلم که بتوانی به آن افتخار کنی نداری یک گرافیک که بتوانی افتخار کنی نداری، یک نقاشی یک سمفونی انقلاب نداری پس چه داری؟

ادعا نکنیم! مدیر فرهنگی ما چون درک درستی ندارد فکر می کند یک کار نقاشی مثل کار آقای «باب راس» که در تلویزیون نقاشی می کند بهترین کار نقاشی است یعنی تا این حد سطحی است در حالی که نمی داند که صدها و هزاران برابر بهتر از این هم می شود کار کرد. اصلا متوجه نیستند و بنده و شما هم هر چه داد بزنیم فایده ای ندارد و من دبیر نمایشگاه بودم، وزیر آمده که نمایشگاه را افتتاح کند ایشان کاریکاتورها را اصلا نگاه نکرد رژه رفت و سان دید رفت تا آخر. کسی که یک ذره درک داشته باشد نگاه می کند و لااقل از رنگ و لعابش خوشش می آید، تا این مشکلات حل نشود هیچ کدام از مشکلات فرهنگی حل نمی شود و از آن بزرگ تر مشکلات مملکت حل نمی شود.

من اگر این طور صحبت می کنم به این دلیل است که ما معتقدیم به نظام جمهوری اسلامی و هر چه فاصله از این نظام بیشتر می شود ما درد می کشیم و صدایمان در می آید که حتی آقای مدیر متدین حق نیست که تو صرف تدینی که داشتی بیایی و آنجا به همین راحتی بنشین!

موضوع اساسی در ارتباط با فرهنگ و هنر کشور امروز مدیریت فرهنگی کشور است. این انقلاب باید شکل بگیرد و این آدم هایی که کارنامه شان خالی است حق حضور در حاکمیت در این حد را ندارند و من معتقدم همه کسانی که دغدغه دارند باید بیایند بصورت آشکار این حرف ها را بزنند و حتی فریاد بکشند. این ها دارند بد دفاع می کنند و این ها حق بد دفاع کردن از آرمانهای ما را ندارند. ■